

تسهیل فرایند ادغام در فرهنگ میزبان در میان زنان مهاجر به علت شکل‌گیری
هویت التقاطی در رمان خروجی غرب اثر محسن حمید
هدا شبرنگ^۱، بهاره تاجیک^۲

CLLS-2304-1177

چکیده

امروزه مهاجرت و پیامدهای آن که منجر به تغییرات گسترده‌ای در جهان شده، موضوع بحث‌برانگیز بسیاری از گروه‌های دانشگاهی و مطالعاتی است. در زمینه مطالعات مهاجرت، در اغلب موارد تجارب مردان مهاجر که همچنان ادعا می‌شود نماینده همه مهاجران هستند، ارائه می‌گردد و تجربه زنان مهاجر در دیاسپورا به‌طور قابل توجهی نادیده انگاشته می‌شود. این مقاله به بررسی بخش‌های نادیده‌گرفته‌شده تجارب زنان در مهاجرت به‌عنوان فرودست می‌پردازد و بر همگون‌سازی آن‌ها در کشور میزبان، مطابق با نظریه‌های پسااستعماری گایاتری اسپیوک تمرکز دارد. به همین منظور، رمان برجسته‌ی محسن حمید، خروجی غرب انتخاب شده است. این پژوهش به بررسی دقیق همانندسازی شخصیت زن این رمان در فضای بینابینی یا هیبریدی می‌پردازد که سرانجام موجب ایجاد هویت التقاطی در وی می‌گردد. اگرچه اکثر مطالعات مهاجرت بر این باورند که فضای بینابینی، مهاجر را در یک موقعیت ناممکن قرار می‌دهد، اما قرار گرفتن در این فضا، اثرات مثبتی بر زنان مهاجر دارد. نکته‌ی مثبت بازسازی هویت التقاطی این است که سیستم‌های اعتقادی و ارزشی را تصفیه و اصلاح و همانندسازی را تسریع می‌نماید و سبب تسهیل فرایند ادغام با فرهنگ میزبان می‌شود. در پایان، به‌نظر می‌رسد هویت التقاطی به زنان اجازه‌ی حرکت آزادانه در فرهنگ‌های مختلف را می‌دهد و حس خانه و تعلق‌داشتن را ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: فرودست، فضای بینابینی یا هیبریدی، گایاتری اسپیوک، محسن حمید، مهاجرت، هویت التقاطی

دوره بیستم شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران
(نویسنده مسوول)، ایمیل: h.shabrang@khatam.ac.ir

<https://www.orcid.org/0000-0002-9721-1781>

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران، ایمیل: b.tajik@khatam.ac.ir



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

محسن حمید در مقدمه مجموعه مقالاتش، خود را «نیمه‌برونی» توصیف می‌کند که در لاهور، نیویورک و لندن زندگی کرده و "هر سه را خانه می‌داند (Hamid, *Discontents*)". از زمانی که نوشتن را آغاز کرد، بارها تعهد خود را به فراملیتی بودن ابراز کرده، اما این دیدگاه جهانی مانع دلبستگی ملی نیست و نویسنده از دسترسی خود به رسانه‌های غربی نیز برای جلب توجه به مبارزات پاکستان استفاده کرده است. با وجودی که محسن حمید به زبان انگلیسی می‌نویسد و در محافل ادبی سراسر جهان تحسین شده، در پاکستان نیز مورد تمجید قرار گرفته و به‌علت خدماتش به ادبیات، از رئیس جمهور جایزه عالی ستاره سال ۲۰۱۸ را دریافت کرده است. یکی از جدیدترین رمان‌های حمید، خروجی غرب در سال ۲۰۱۷ منتشر شد و نیویورک‌تایمز آن را به‌عنوان یکی از ده کتاب برتر سال ۲۰۱۷ معرفی کرده است. این رمان در فهرست نهایی جایزه بوکر ۲۰۱۷ و همچنین در فهرست نهایی جایزه بین‌المللی ایمپک دوبلین در سال ۲۰۱۹ قرار گرفته است.

مقاله حاضر بخش‌های نادیده‌گرفته شده تجارب زنان مهاجر را بررسی می‌کند و بر روند همانندسازی آن‌ها در کشور میزبان براساس نظریه‌های پسااستعماری گایتری اسپیوک متمرکز است. تجربه مهاجرت همیشه با تنش و درگیری همراه است. به‌عبارت دیگر، مهاجر همواره تحت امر است تا در اسرع وقت با فرهنگ میزبان همانندسازی کند. در این مقاله با تمرکز بر رمان خروجی غرب محسن حمید، پیامدهای همانندسازی زنان مهاجر با فرهنگ میزبان، ایجاد هویت التقاطی آن‌ها به‌ویژه شخصیت اصلی زن داستان -نادیا- در فضای بینابینی یا هیبریدی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. هرچند همانندسازی و انطباق با فرهنگ‌های میزبان در فضاهای بینابینی، زنان مهاجر را در موقعیت‌های ناممکن قرار می‌دهد، دگرگونی هویت زنان مهاجر نیز می‌تواند به ابزاری برای ساختارشکنی کلیشه‌های زنان جهان سوم و گفتمان هژمونیک مردسالار تبدیل شود. در خروجی غرب، شخصیت اصلی، نادیا، زنی مهاجر و با هویت التقاطی است که در فضای بینابینی یا هیبریدی کشورهای میزبان شکل گرفته است. در واقع، زن مهاجر به‌عنوان فردی توصیف می‌شود که "مفاهیم همگن هویت و تعلق را به‌چالش می‌کشد (Skalle 77)". این هویت التقاطی به گونه‌ای است که زن مهاجر مجبور نیست بین دو هویت، به‌ویژه هویت فرهنگی کشور خود و هویتی که در آن قرار دارد، یکی را انتخاب

کند. در واقع، هر دو هویت "می‌توانند با هم در یک فرد وجود داشته باشد، گفت‌وگو کنند و درک فرهنگی را ارتقا دهند (Skalle 85)". به این ترتیب، زن مهاجر در فضای هیبریدی به هویتی التقاطی دست می‌یابد که به وی قدرت می‌بخشد تا آزادانه بین فرهنگ‌ها حرکت و حتی در مکان‌های جدید خود، احساس خانه و تعلق ایجاد کند. ایده‌های تغییر هویت و خلق هویت التقاطی در نادیا در رمان خروجی غرب بسیار مشهود است و به‌عنوان نمونه‌ای کلیدی از یک زن مهاجر، به‌تصویر کشیده شده که هویتش تحت‌تاثیر مکان‌ها و فرهنگ‌هایی است که در سراسر جهان با آنها مواجه می‌شود. وی در ابتدا در فرهنگ میزبان احساس «کرم بودن» می‌کند اما در پایان داستان، به پروانه‌ای زیبا تبدیل می‌شود.

پیشینه تحقیق

اگرچه مطالعات متعددی درباره رمان‌های محسن حمید انجام شده، اما در زمینه مطالعات مهاجرت، در اغلب موارد، تجارب مردان مهاجر که همچنان ادعا می‌شود نماینده همه مهاجران هستند، مورد تاکید است و تجربیات زنان مهاجر در دیاسپورا به‌طور قابل‌توجهی نادیده انگاشته می‌شود. مشتاق بلال (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان "خوانش خروجی غرب محسن حمید به‌عنوان یک رمان جهانی" به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه داستان محسن حمید به‌اصطلاح "قانون طبیعی" ادبیات جهان را به‌چالش می‌کشد که بر اساس آن یک اثر ادبی قبل از ورود به ادبیات جهان، ابتدا باید در ادبیات ملی قرار گیرد (۱۲۲). مایکل پرفکت (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان "وجود سیاه‌چاله‌ها در یکپارچگی ملل: پناهندگان در خروجی غرب محسن حمید" به بررسی بازنمایی پناهندگان در خروجی غرب محسن حمید می‌پردازد. این رمان به‌دلیل واکنش‌هایش به بحران مهاجران در عصر خود بسیار مورد تحسین قرار گرفت. جانت ویلسون (۲۰۱۷) در فصلی از کتاب "محسن حمید: رمان فراملی جهانی‌شده" به اثرات سیاسی، اقتصادی و فرصت‌های آموزشی ایالات متحده بر جوانان دارای هویت فراملی پاکستانی می‌پردازد. روژینا نارزاری (۲۰۲۱) در مقاله "نوشتن به‌مثابه‌ی مقاومت: خوانش رمان‌های منتخب محسن حمید" به تأثیرات منفی یازده سپتامبر بر زندگی مهاجران تمرکز دارد و امبرین های (۲۰۲۰) در "تله‌هایی از ابهام در متون حاوی اسلام‌هراسی"، به‌طور ویژه این تأثیرات مخرب را بر رمان بنیادگرایی ناراضی حمید مورد بررسی قرار می‌دهد. در راستای همین موضوع، فرهمندفر و علیزاده (۲۰۱۹) مقاله‌ای با عنوان «از لاهور تا

نیویورک: در جست‌وجوی «فضای سوم» در رمان بنیادگرایی ناراضی” دارند که نشان می‌دهند نقشه فرهنگی جهان، نیاز به طراحی دوباره دارد؛ زیرا فرهنگ‌های ملی بر مبنای محدودسازی بیگانه استوارند؛ اما فرهنگ‌ها برخاسته از رفتار و اعمال مردمان است و اصالتی ذاتی و ناب ندارند. علی‌طه‌ور (۲۰۱۸) در پایان‌نامه خود “تروریسم: بررسی موردی خروجی غرب محسن حمید» به بازنمایی مقوله تروریسم در غرب و شرق می‌پردازد. زهرا طاهری (۲۰۲۱) در مقاله «جامعه انضباطی یا جامعه کنترلی، مسئله این است» به بررسی ساختار سراسربین و ارتباط آن با مهاجرت در عصر حاضر می‌پردازد. برخی از جمله پائلو بروئر (۲۰۱۹) بر جنبه‌های سیاسی استفاده حمید از رئالیسم جادویی تمرکز دارند. محمود صفدر (۲۰۱۸) در مقاله‌اش با عنوان “جنسیت در داستان‌های محسن حمید» نشان می‌دهد که چگونه زنان مدرن پاکستانی از این که مجبور به تن‌دادن به سنت‌ها هستند، ناراضی هستند.

چهارچوب نظری

گیاتری اسپیوک ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ در کلکته از والدینی از طبقه شهری متوسط، متولد شد و به نسل اول روشنفکران هندی پس از استقلال تعلق دارد. او سال ۱۹۵۹ دوره کارشناسی خود را در رشته زبان انگلیسی در دانشگاه کلکته به پایان رساند و با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. وی مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه کورنل دریافت کرد و در دوره دکترا در دانشگاه آیووا تدریس می‌کرد. رساله‌ی دکتری او درباره بیتس با عنوان «باید خودی از نو بسازم: زندگی و اشعار بی، دبلویو، بیتس» با راهنمایی پائول دی‌من در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. آثار بعدی او در زمینه‌های نقد ادبی پساساختارگرایانه، خوانش ساختارشکنانه از مارکسیسم، فمینیسم و پسااستعمار است. در حال حاضر، او استاد دانشگاه کلمبیا و از بنیان‌گذاران موسسه ادبیات تطبیقی و جامعه است. وی مانند از بسیاری از نویسندگان پسااستعماری، استدلال می‌کند که فمینیست‌های غربی تنها زمانی در استعمار گفتمانی شرکت می‌کنند که تجارب زنان غیرسفیدپوست و غیرغربی را برای حمایت از استدلال‌هایی که صرفاً به دنبال بهبود وضعیت زندگی خود هستند، به‌کار می‌گیرند. او همچنین معتقد است که نظریه‌ها و رویه‌های آکادمیک عموماً به سنت‌های معرفتی و فکری غالب اروپایی می‌پردازند و معرفت شرق را نادیده می‌گیرند، به حاشیه می‌برند و کنار می‌گذارند.

گیاتری اسپوک بیشتر به خاطر مقاله‌اش با عنوان "آیا فرودست می‌تواند صحبت کند؟" شناخته می‌شود که به تضاد فرهنگی بین روشنفکران غربی و تعریف آن‌ها از مردمان فرودست که به نظر او ناشی از ناآگاهی است، می‌پردازد. او مدعی است که کشورهای غربی سعی دارند کشورهای تحت سلطه خود را در جهل و ناآگاهی نگه دارند؛ و چنانچه نماینده‌ای از بین آن‌ها به آگاهی دست یابد و بخواهد صدایش شنیده شود، به او برچسب «جهان‌سومی» می‌زنند و وی را نادیده می‌انگارند. هدف اسپوک برای تعیین سطحی که فرودست بتواند در آن شنیده یا خوانده شود، دست‌یافتنی است؛ زیرا آنچه گفته می‌شود، نادیده گرفته، فراموش یا «از سوابق تاریخی و مردانه‌محور به‌سادگی ناپدید می‌شود (Morton 33)». پیام مورد نظر فرودست چه توسط مقامات استعماری چه آکادمی کلان‌شهرهای چندفرهنگی لیبرال خاموش می‌شود، شنیده نمی‌شود یا به‌اشتباه تفسیر می‌گردد. به‌عبارت دیگر، استدلال اسپوک نشان داد که چگونه شرایط تاریخی و سیاسی تضمین نمی‌کنند که منافع گروه‌های فرودست به رسمیت شناخته یا صدای آن‌ها شنیده شوند (Morton 57).

از دیدگاه اسپوک در روند مهاجرت، هویت زن مهاجر از "کسی" ولو فرودست به "هیچ‌کس" تبدیل می‌شود؛ او با ناامیدی بیشتری عذاب می‌کشد، زیرا از عضو درجه دوم سابق یک جامعه به فردی تبدیل می‌شود که فقط «دیگری» است و دو بار به حاشیه رانده می‌شود: یک بار توسط مردان جامعه‌ی خود و سپس توسط تمام افراد کشور میزبان. این مخمصه غیریت، یک واقعیت جهانی در میان زنان مهاجر است؛ زیرا نه تنها آن را از سوی افراد با ملیت متفاوت، بلکه حتی از سوی افرادی با نژاد یا پیشینه‌ی مشابه آن‌ها، تجربه می‌کنند. اسپوک تنها راه‌حل برون‌رفت از این مخمصه را ایجاد هویت التقاطی برای زنان مهاجر می‌داند. این هویت التقاطی، به‌گونه‌ای است که زن مهاجر را مجبور به انتخاب بین دو هویت، به‌ویژه هویت فرهنگی کشور خود و هویت کشوری که در آن قرار دارد، نمی‌کند. به‌عبارت دیگر، هر دو هویت می‌توانند با هم در یک فرد وجود داشته باشند، چانه‌زنی کنند و درک فرهنگی فرد مهاجر را ارتقا دهند ("Criticism, Feminism and the Institution" 16).

هرچند تقریباً بر اساس اکثر مطالعات مهاجرت، فضای بینابینی یا هیبریدی در واقع یک وضعیت ناممکن است و مهاجران را به اشباحی سرگردان تبدیل می‌کند که دیگر نه کاملاً به فرهنگ خود تعلق دارند نه به فرهنگ میزبان. این مقاله ادعا دارد که این

تأثیرات همواره منفی نیستند و درباره زنان مهاجر با ایجاد هویت التقاطی، این تأثیرات عمدتاً مثبت خواهد بود. نکته مثبت بازسازی هویت التقاطی این است که سیستم‌های اعتقادی و ارزشی را تصفیه و اصلاح، همانندسازی را تسریع و ادغام با فرهنگ میزبان را تسهیل می‌کند. در نهایت، به نظر می‌رسد هویت التقاطی به زنان اجازه‌ی حرکت آزادانه در فرهنگ‌های مختلف را می‌دهد و حس خانه و تعلق داشتن را ایجاد می‌کند. این مقاله همچنین سعی دارد با تمرکز بر رمان خروجی غرب محسن حمید، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: چگونه فرایند همانندسازی در فضای هیبریدی برای زن مهاجر صورت می‌گیرد؟ چگونه این همانندسازی موجب ایجاد هویت‌های التقاطی در زن مهاجر می‌شود؟ چگونه هویت‌های التقاطی موجب تصفیه و اصلاح سیستم‌های اعتقادی و ارزشی زن مهاجر می‌گردند؟ هویت‌های التقاطی جدید زن مهاجر تا چه اندازه به او کمک می‌کنند تا احساس خانه و تعلق را در کشورهای میزبان گسترش دهد؟ چگونه هویت‌های ترکیب و ادغام‌شده به زن مهاجر در خروجی غرب کمک می‌کند تا آزادانه در فرهنگ‌های مختلف حرکت کند و با سایر زنان به راحتی ارتباط برقرار نماید؟

بحث و بررسی

از دغدغه‌های اصلی آثار محسن حمید به‌عنوان نویسنده‌ای برجسته در ادبیات معاصر مهاجر و به‌عنوان مهاجری که در پاکستان، بریتانیا و آمریکا زندگی کرده، موضوع جهانی مهاجرت است که در خروجی غرب به بهترین شکل به‌تصویر کشیده شده است. در خروجی غرب، حمید داستان دو عاشق مهاجر به‌نام‌های نادیا و سعید را روایت می‌کند که در بحبوحه‌ی جنگ داخلی پاکستان بین دولت و شبه‌نظامیان، شهر خود را ترک می‌کنند. با گنجاندن عناصر رئالیسم جادویی در روایت، شخصیت‌ها بلافاصله از مکانی به مکان دیگر از طریق سیستمی از درهای سیاه جادویی منتقل می‌شوند. نادیا و سعید با کمک این درهای جادویی از زادگاهشان به میکونوس، لندن و سرانجام مارین منتقل می‌شوند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر سعی در ساختن زندگی جدیدی برای خود دارند. ضمن مهاجرت قهرمانان داستان از این درها، این رمان به مفاهیم دیاسپورا، خانه و هویت از طریق بازنمایی شخصیت‌های اصلی خود می‌پردازد. همان‌طور که برخی از منتقدان اشاره کرده‌اند، حمید سعی می‌کند "دنمایی را به‌تصویر بکشد که در آن مرزهای مشخص، سفت و سختی وجود ندارد و مردم با سهولت نسبی در

آنجا حرکت می‌کنند“ (Mir 15). در طول رمان نادیا و سعید موقعیت‌های خود را در سرزمین مادری و مقصدهای خارجی، به‌طور متناقض مدیریت می‌کنند. با پیشروی داستان روشن می‌شود که سعید به‌سختی در برابر فرهنگ میزبان مقاومت می‌کند، از فرایند همانندسازی باز می‌ماند و سرانجام، تحمل نمی‌کند و به پاکستان باز می‌گردد. نادیا نیز هرچند ابتدا مقاومت می‌کند، اما به خود اجازه می‌دهد با زنانی از فرهنگ‌های متفاوت ارتباط برقرار کند. بنابراین، وارد فرایند همانندسازی می‌شود که منجر به ایجاد هویت التقاطی در وی می‌گردد. این هویت التقاطی به نادیا کمک می‌کند تا جایی برای خود در کشور میزبان باز کند.

زنان و ایجاد هویت التقاطی در فضای بینابینی

وطن یکی از مهم‌ترین چالش‌های مهاجران است که حمید در خروجی غرب به آن توجه کرده است. در این رمان، نادیا ابتدا خود را ”در بین دو جهان گرفتار“ می‌بیند (Exley 56). بنابراین ”در او حالتی گیج‌کننده‌ای وجود دارد که بین دو سرزمین، جذب و دفع می‌شود (Li 209)“. نادیا از نظر فیزیکی و جسمی در لندن است، اما از نظر روحی، هویت او بین پاکستان و انگلیس یا به‌عبارتی شرق و غرب گیر کرده است. هر بار که او و سعید از یکی از درهای سیاه عبور می‌کنند، در روابطشان گسست ایجاد می‌شود. جدایی نادیا از سعید در استعاره به‌معنای جدایی از خود قدیمی‌اش است. گرچه او هرگز نمی‌تواند سعید یا گذشته‌اش را کاملاً رها کند؛ جدایی او از سرزمین قدیم و دلبستگی‌اش به سرزمین جدید، ناگزیر او را به‌سمت کسب هویتی جدید سوق می‌دهد.

نادیا قبل از مهاجرت، زندگی یک مهاجر را به‌عنوان یکی از بیگانگان و سایر افراد منفور جامعه، درست مانند یک جانور موزی سمی تصور می‌کند. به همین ترتیب، نادیا حتی قبل از مهاجرت به کشوری دیگر، از قبل آگاه است که حرکت آن‌ها منجر به تغییر هویت وی می‌شود. تبدیل شدن به یک جانور موزی در قفس، بیانگر تغییر هویت مخربی است که توسط اسپوک بیان می‌شود؛ زیرا زن مهاجر هویت خود را از دست می‌دهد، بی‌چهره و ساکت و کاملاً فاقد جایگاه انسانی می‌شود (”Criticism, Feminism and the Institution“ 18). درباره نادیا، تصویر نمادین او از خود به‌عنوان یک جانور موزی در قفس در کشوری دیگر، تصویر اولیه او را منعکس می‌کند که حاکی از تبدیل استعاره‌اش به‌عنوان یک مهاجر به یک حیوان نفرت‌انگیز است. نادیا ابتدا از

افراد غیرهموطن و غیرهم‌زبان، بسیار می‌ترسد. نگران است که مورد لطف غریبه‌ها قرار گیرد، از خیرات آن‌ها استفاده کند و مانند جانوران موزی در قفس محبوس شود (Hamid, *Exit West* 9). اما در ابتدای مهاجرت با دختری یونانی مواجه می‌شود که به‌عنوان داوطلبی بومی به مهاجران کمک می‌کند و تمایل زیادی برای کمک به نادیا و سعید دارد. به همین ترتیب، عمل ملایم او در پانسیمان زخم نادیا و گرفتن دستان وی، در تضاد کامل با ترس‌های اولیه نادیا است. بنابراین، کلیشه‌های نادیا درباره بومیان سرزمین‌های بیگانه، با مهربانی و همدلی دختر یونانی، از بین می‌رود و به او می‌فهماند که پذیرای خارجی‌ها و فرهنگ آن‌ها بودن، در آقع می‌تواند برای مهاجر مفید و نشاط‌آور باشد. بنابراین، نادیا با کشف جنبه‌ی مثبت جدیدی از هویت التقاطی خود، بلافاصله با دختر یونانی دوست می‌شود. از طریق اوست که نادیا می‌تواند خود را شکوفا کند و برای اولین بار، با فرهنگ خارجی و مردم کنار بیاید.

در فضای هیبریدی لندن، نوعی رابطه متقابل بین پیرزنی نیجریه‌ای و نادیا شکل می‌گیرد. نادیا برای اولین بار در یک جلسه شورا شرکت می‌کند که این پیرزن نیجریه‌ی عضو آن است. حضور او ابتدا نه تنها به دلیل این که یک شرکت‌کننده غیر نیجریه‌ای است، بلکه عمدتاً به علت سن کم، موجب ناراحتی و رنجش سایر اعضا می‌شود. نادیا و زن نیجریه‌ای هر دو به یکدیگر کمک می‌کنند: نادیا برای بالارفتن از پله‌ها به پیرزن کمک می‌کند و پیرزن به نادیا کمک می‌کند تا به راحتی و بدون هیچ پرسش و تردیدی توسط شورا پذیرفته شود. او با اشاره به نادیا می‌گوید "بیا کنارم بایست (Hamid, *Exit West* 144)" و بدین طریق با اعلام حمایت کامل از او، برایش جایگاهی قائل می‌شود. باید اشاره کرد که عضویت نادیا در شورا در افزایش شخصیت چندفرهنگی او بسیار حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، نادیا، به جای این که خود را یک دیگری نفرت‌انگیز تصور کند، شروع به درک این نکته می‌کند که وحدت چندفرهنگی می‌تواند در تنوع وجود داشته باشد. او با عضویت در شورا می‌آموزد که مردمی را که فرهنگ و زبانشان شبیه او نیست، بپذیرد و با آن‌ها کنار بیاید. ایده‌های تازه‌ی او درباره زندگی با افراد دیگر حتی زمانی که سرانجام به مارین نقل مکان می‌کنند نیز ادامه دارد. در مارین، که آخرین مقصد این زوج است، نادیا همچنان می‌تواند توانایی خود را در جهت‌یابی در میان فرهنگ‌ها ثابت کند. یکی از راه‌هایی که وی این امر را نشان می‌دهد، رابطه‌اش با سرآشپزی است که با او کار می‌کند. سرآشپز به نادیا توضیح می‌دهد که "انواع غذاهای قدیمی در حال احیا

و همچنین غذاهای جدیدی در حال تولد هستند. برای بسیاری از افراد، مارین مکانی بود که غذاهای سراسر جهان در آنجا جمع و اصلاح می‌شدند. از این جهت بهشت طعم‌ها نامیده می‌شد" (Hamid, *Exit West* 217). بنابراین، مانند دختر یونانی و پیرزن نیجریه‌ای، سرآشپز دنیای جدیدی را از طریق غذا به نادیا معرفی می‌کند. مهمتر از همه، نادیا از طریق او، بخش جدیدی از تمایلات جنسی خود را ضمن برقراری رابطه با او کشف می‌کند. نادیا به زنی نزدیک می‌شود که به نظر می‌رسد آینه‌ای از هویت التقاطی است که می‌خواهد باشد. اگر افول رابطه او با سعید نشان‌دهنده تلاش او برای رها کردن گذشته یا هویت ملی‌اش باشد، شکوفایی روابط او با سایر زنان در رمان، بیانگر تمایل او برای کسب هویتی التقاطی است.

هویت چندبعدی و پویا

ظهور جهانی شدن در قرن حاضر، موضوع هویت انسانی را به موضوعی بحث‌برانگیز در رشته‌های مختلف دانشگاهی تبدیل کرده است (Wagner 237). از دیدگاه اسپیوک در عصر مدرن، مفهوم هویت با ایده‌های «وحدت، تداوم، انسجام و احساس توسعه» همراه بوده، در حالی که در جامعه پسامدرن این اصطلاح اکنون به معنای «نایبوستگی، پراکندگی، انعکاس و گذار» در نظر گرفته می‌شود (Spivak, *Aesthetic Education* 238). بنابراین، بر خلاف روش سنتی که در آن هویت را تعریف می‌کنند، دیگر نمی‌توانیم آن را مفهومی تعمیم‌یافته یا ثابت بدانیم. معنای هویت پویا یا متحول، برای مهاجرت کاربرد بیشتری پیدا کرده است. در تعاریف مهاجرت، مفهوم خود یا هویت به‌طور کلی به‌عنوان «پویا، چندبعدی و در حال تکامل» به‌تصویر کشیده می‌شود (Neelima 33).

عمل خروج از کشور مبدا منجر به از دست دادن اجتناب‌ناپذیر بخشی از هویت فرد به‌ویژه هویت ملی فرهنگی وی می‌شود. زمانی که یک مهاجر به کشور دیگری نقل مکان می‌کند، معمولاً سعی می‌کند مانند کشور مبدا خود رفتار کند، اما واکنشی که در کشور میزبان دریافت می‌کند، یکسان نیست. بنابراین، هویت مهاجر به‌علت از بین رفتن واکنش معمولی که از محیط انتظار دارد، آسیب می‌بیند. به اعتقاد کانسوئلا واگنر، راهبردهای مختلفی توسط مهاجران برای بازسازی هویت خود در کشور میزبان استفاده می‌شوند که یکی از آن‌ها، ایجاد هویت التقاطی است که ترکیب جدیدی از هویت اولیه و هویت کسب شده است. به موجب آن، اگرچه مهاجر در فرایند همانندسازی در کشور میزبان فعالانه شرکت می‌کند، اما پس‌زمینه‌های متعددی را از فرهنگ اصلی خود حفظ می‌کند"

(Wagner 244).

از این رو، مهاجر با ایجاد هویت التقاطی، می‌تواند آزادانه در فرهنگ‌های مختلف حرکت کند. ایده‌های تغییر هویت و خلق هویت در نادیا در خروجی غرب بسیار مشهود است که به‌عنوان نمونه‌ای کلیدی از یک زن مهاجر به‌تصویر کشیده شده که هویتش تحت تاثیر مکان‌ها و فرهنگ‌هایی است که در سراسر جهان با آن مواجه می‌شود. جالب اینجاست که نادیا تنها شخصیت زنی است که در رمان نام برده می‌شود. نادیا در متن دارای یک هویت واحد و پایدار نیست، بلکه به فراخور محیط‌هایی که وارد آن‌ها می‌شود که عمدتاً نیز فضاهای هیبریدی هستند، هویت‌های جدید برای خود تعریف می‌کند. تغییرات هویت او از یک ترکیب متوالی پیروی نمی‌کنند، بلکه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. نادیا در زمان حال تحت تاثیر نادیا در زمان گذشته است و بر عکس. می‌توان گفت که داشتن هویت التقاطی، چندبعدی و سیال، دارای مزایایی است؛ زیرا به افراد این ظرفیت را می‌دهد که از پیشینه‌ی چندفرهنگی خود برای همگون و هماهنگ شدن در جامعه استفاده کنند.

رویارویی با تنوع فرهنگی

اگرچه نادیا در ابتدا به وطن و مردم آن وابسته است، اما مهاجرت ناگزیر تغییرات غیرمنتظره‌ای در اعمال و رفتار او ایجاد می‌کند. در میکونوس، نادیا شروع به رهایی از قوانین و ممنوعیت‌های تحمیل‌شده بر آن‌ها در سرزمین مادری خود، به‌ویژه درباره رفتار در ملاعام، می‌کند این در روز ورود آن‌ها به کمپ پناهندگان توسط نادیا به‌زودی به نمایش گذاشته خواهد شد. نادیا در میان آماده‌سازی چادرشان، ”کنار بوته‌ای چمباتمه زده و از او (سعید) هم می‌خواهد چمباتمه بزند و سعی می‌کند زیر آسمان بان، او را ببوسد (Hamid, *Exit West* 102). مهاجرت نادیا به یک سرزمین جدید بلافاصله به او اجازه می‌دهد به زنی تبدیل شود که از هنجارهای اجتماعی سرزمین مادری سرپیچی کند. بوسیدن یکدیگر در ملاعام یا هر شکل دیگری از صمیمیت عمومی، چیزی است که آنها هرگز در کشور خود مجاز به انجام آن نبودند، زیرا چنین اعمالی توسط ستیزه‌جویان رادیکال ممنوع است. بنابراین، با انجام این کار، نادیا شروع به تخطی از قوانین و جداسازی از آثار گذشته خود می‌کند.

هنگامی که نادیا با یک دختر جوان محلی در میکونوس آشنا می‌شود، روایت تغییر

می‌کند و نادیا تغییر قابل توجهی در هویت خود نشان می‌دهد. ملاقات با او به‌ویژه برای نادیا تاثیر بسیار زیادی داد، زیرا شروع به کشف بخش جدیدی از هویت خود و امکان برقراری دوستی‌های بین فرهنگی می‌کند. اندکی بعد دختر به آن‌ها کمک می‌کند و به خانه‌ای می‌برد که دری دارد که آنها را به عمارتی در لندن منتقل می‌کند. نادیا که از تجمل آن مکان لذت می‌برد، خود را با آرزوی طولانی‌مدتش برای دوش گرفتن راضی می‌کند. صحنه حمام او به شکل استعاری، میل اجتناب‌ناپذیر او برای شستن آلودگی‌های کهنه و آمادگی او برای دگرگونی در هویتش را به تصویر می‌کشد.

ولع شدید نادیا برای حمام نشان‌دهنده تمایل او برای بازسازی نه تنها خود جسمانی، بلکه ذهن و درون خود است. «دود، عرق خشک‌شده، پوست مرده و مو در جاهایی که او همیشه موها را از آن‌ها بیرون کرده بود» در بدنش می‌بیند که نمادی از توشه نامرئی او از باورها، اعمال و خاطرات گذشته است. با نگاهی به بدنش متوجه می‌شود که بدنش شبیه «حیوانی وحشی» با بارهایی از گذشته است. نادیا مانند حیوانی درنده احساس محدودیت می‌کند؛ بنابراین، احساس می‌کند باید با لذت بردن از فشار آب با شکوه دوش و گرمای فوق‌العاده آن، تصویر خود را تمیز کند و دوباره شکل دهد (Hamid, *Exit West* 120-121). این موارد نشان می‌دهد که نادیا قصد پشت‌سر گذاشتن خود قدیمی خویش دارد، زیرا در مکانی جدید لذت‌های غیرمنتظره‌ای را تجربه می‌کند. بنابراین، با عمل نمادین دوش گرفتن، خود را از یک حیوان وحشی به یک شاهزاده خانم تبدیل می‌کند. نادیا به‌عنوان یک زن مهاجر، موقعیت خود را فرصتی برای اختراع مجدد خود در یک نسخه مثبت‌تر، راهی برای به‌دست آوردن آزادی و اقتدار مانند یک شاهزاده خانم می‌بیند. صحنه حمام نادیا نیز نمونه‌ای از توانایی او در سازگاری با مکان جدید با وجود پیچیدگی شرایط است. همان‌طور که قبلاً در رمان پیش‌بینی شده بود، «نادیا مدت‌ها بود که با انواع حرکت‌ها در زندگی‌اش راحت‌تر از سعید بود، و بعد از آن نیز خواهد بود (Hamid, *Exit West* 90)». به‌جای اضطراب درباره پرتاب شدن در یک زمینه ناآشنا، هیجان‌زده و آماده تغییر است.

درباره فرهنگ و رفتار شخصیت‌های رمان، می‌توان گفت هرچند وابستگی مذهبی یا نژادی نادیا هرگز در روایت مشخص نشده، اما می‌توان ادعا کرد که حمید از «لباس سیاه» که به نقاب و برقع نادیا اشاره دارد، برای نشان دادن بازنمایی‌های مختلف او و برجسته کردن شخصیت التقاطی نادیا در این فرایند استفاده می‌کند. برای بسیاری،

به‌ویژه در دنیای غرب، زنانی که این لباس‌ها را می‌پوشند، زنان سرکوب‌شده‌ای به‌نظر می‌رسند که همواره به‌دنبال کمک هستند (Down 378). سارا داون استدلال می‌کند که با این کلیشه یکپارچه که لباس را به نماد ستم یا تسلیم زنان مرتبط می‌کند، این فرض وجود دارد که زنان چاره‌ای جز انتخاب این لباس ندارند. زنانی که ردای سیاه می‌پوشند، کاملاً مطابق با قوانین فرهنگ و سنت‌های خود هستند (۳۷۸). در رمان، این کلیشه‌ها عمدتاً از طریق شخصیت سعید که اصرار به پوشش شرقی و اجرای مراسم مذهبی دارد و همچنین برداشت‌های او از نادیا که انتظار دارد همچنان یک زن مطیع شرقی باشد، نشان داده و اجرا می‌شوند.

به قول حمید، نادیا برای "مقاومت در برابر ادعاها و انتظارات دنیا لباس خود را می‌پوشد. (Hamid, *Exit West* 45t)". انطباق او با جامعه خود (پاکستان) از طریق دیدگاه‌های غیرمتمتعرف او مانند رابطه جنسی قبل از ازدواج مشخص می‌شود. برخلاف ظاهر و لباس مذهبی‌اش که مردم را دعوت می‌کند تا او را یک زن محبوب فرض کنند؛ در واقع نادیا برای رابطه جنسی قبل از ازدواج بسیار بی‌پروا است. برخلاف تصویری که نادیا از خود با ردای مشکی و برقع‌اش به نمایش می‌گذارد، با همخوابی با سعید و از دست دادن باکرگی‌اش در اولین شبی که او را ملاقات می‌کند، هویت غیرمتمتعرف خود را بروز می‌دهد. از همه مهم‌تر، نادیا ردای سیاه خود را وسیله‌ای برای سرنگونی پدرسالاری می‌داند. این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بالاخره دعوت سعید برای نوشیدن یک فنجان قهوه را می‌پذیرد. سعید که از ظاهر عبای سیاه خود و شخصیت واقعی نادیا در پشت شنل واقعا گیج شده، از نادیا درباره هدف واقعی وی از پوشیدن آن می‌پرسد: «اگر نماز نمی‌خوانی، چرا آن را می‌پوشی؟». نادیا لبخند زد و گفت برای اینکه مردها با من دعوا نکنند (Hamid, *Exit West* 15-16). با گفت‌وگوی آن‌ها بار دیگر متوجه می‌شویم که از نگاه سعید، ردای سیاه نادیا نشان‌دهنده تعلق مذهبی و فرهنگی اوست، اما پاسخ نادیا چیز دیگری را نشان می‌دهد. او از لباس سیاه خود به‌عنوان نمادی برای محافظت به‌ویژه در برابر مردان استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

کاوش در رمان خروجی غرب محسن حمید نشان می‌دهد که تاثیر مهاجرت می‌تواند بر شخصیت زن بسیار چشمگیر باشد. خروجی غرب، هویت التقاطی نادیا که ترکیبی

برگرفته از فرهنگ‌های مختلف است، به او قدرت می‌دهد تا با فرهنگ‌های میزبان راحت‌تر همانندسازی کند و سازگاری بهتری داشته باشد. همانطور که مهاجران در محیط خود دست به تغییرات فیزیکی می‌زنند، تغییرات بزرگی نیز در هویت خود تجربه می‌کنند. مهاجران، کشور مادری خود را ترک و سعی می‌کنند خود را در کشورهای جدید انطباق دهند و چاره‌ای جز تبادل هویت خود با دیگری ندارند؛ به این سبب که وقتی مهاجران به مکان‌ها یا موقعیت‌های جدید نقل مکان می‌کنند، هویت آنها باید تحت فرایندهای دگرگونی جدیدی قرار گیرد، زیرا باید به صورت فردی و جمعی درگیر تحولات کشور میزبان شوند. به عبارت دیگر، هویت آنها به ناچار مورد بازبینی مجدد قرار می‌گیرد، زیرا سعی می‌کنند خود را در هنجارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور میزبان ادغام کنند. این ایده که زنان مهاجر هویت خود را چندگانه یا سیال می‌دانند، موضوعی کلیدی در بازنمایی ادبی تجربه زن مهاجر در رمان خروجی غرب است. نکته اصلی که باید در نظر گرفت این است که چنین بازنمایی‌هایی از تجربه‌ی زن مهاجر نشان می‌دهد که چگونه این تغییر هویت نه تنها به صورت فیزیکی و عبور از مرزهای جغرافیایی، بلکه بیشتر به شکل نمادین و هویتی رخ می‌دهد. با وجود تعداد تجارب منفی زنان مهاجر در خروجی غرب، به طور کلی رمان مذکور بر اثرات مثبت چنین تجاربی در مهاجرت تأکید دارد. در واقع، مهاجرت به عنوان فرصتی به تصویر کشیده می‌شود که درها را به روی زن مهاجر می‌گشاید تا در معرض زندگی چندفرهنگی قرار گیرد و کیفیت زندگی او را بهبود می‌بخشد.

تشکر و قدردانی

خاطر نشان می‌شود در فرایند تحقیق و تقریر این مقاله، از حمایت مالی هیچ نهاد و سازمانی استفاده نشده است.

Facilitating the Process of Integration to Host Culture for Female Immigrants through Hybridized Identities in Mohsin Hamid's *Exit West*.

Hoda Shabrang¹, Bahare Tajik ²

Abstract

Introduction

Nowadays, speaking about immigration and its consequences is a controversial topic for many academic groups. The rise of postcolonialism and immigration has led to indescribable changes in world public affairs. In the field of immigration studies, the individual experiences of women in the diaspora are not significantly considered as the dominant experiences of immigrant men who are still claimed to represent all immigrants. Thus, it can become challenging to examine female migration experiences and consequences which are ignored and overlooked. For this reason, the eminent novel of Mohsin Hamid, *Exit West*, is chosen. This article carefully examines the consequences of assimilation of female characters in the hybridized Space.

Background of the Study

Although assimilation to the host cultures in hybridized spaces situates migrant women in impossible situations or inbetween, the transformation of the migrant women's identities can also become a tool to deconstruct stereotypes of third-world women and patriarchal hegemonic discourse. In *Exit West* the main character, Nadia, is presented as a migrant woman with hybridized identity. The

1. Assistant Professor of English Language and Literature, Department of English Language, Faculty of Humanities, Khatam University, Tehran, Iran.

2. MA Student of English Language and Literature, Department of English Language, Faculty of Humanities, Khatam University, Tehran, Iran.

migrant woman is not obliged to choose between two identities, particularly between the cultural identity of the country where she comes from and where she finds herself. In other words, both identities can co-exist in the same person, dialoguing and promoting cultural understanding. In this way, immigrant woman in hybridized space is empowered to move freely between cultures and establish a sense of home and belonging even in her new places. These ideas of identity transformation and identity creation are very evident in Nadia at Exit West, portrayed as a key example of an immigrant woman whose identity is influenced by the places and cultures she encounters around the world. She feels like “vermin” at first in the host culture yet she turns into a beautiful butterfly at the end of the story.

Methodology

The present article explores the ignored parts of female experiences as subalterns in migration and it focuses on the process of their assimilation in the host countries by Gayatri Spivak’s theories. She intends to illustrate that the level where the subaltern could be heard or read cannot be reached because what is said is either ignored, forgotten, or simply disappears from the official, male-centered history. As the migrant woman’s identity transforms from “somebody” to “nobody”, she furthermore hopelessly agonizes as she also turns from a former member of society to someone who is just “the Other”. This predicament of otherness is a universal reality among migrant women as they do not only experience it from people whose nationalities are different from them but also from men with whom they share similar race or background.

Conclusion

The idea that female migrants consider their identities as multiple or fluid is a

key theme in literary representations of the female migrant experiences in the novel, *Exit West*. The key point to consider is that such representations of the experience of the migrant woman underline how this shift in identity does not only come in the form of a physical alteration of her body and geographical crossing of borders but, more so, in her symbolical and psychological being. Despite the number of challenging experiences for migrant women in *Exit West*, it does overall emphasize the positive impact of such migration experiences. Migration is also depicted as an opportunity that opens doors for the migrant woman to be exposed to a multicultural life and to improve her quality of life.

Keywords: Gayatri Spivak , Hybridized Identity, Hybridized Space, Mohsin Hamid , Immigration , Subaltern

References

- Bilal, Mushtaq. "Reading Mohsin Hamid's *Exit West* as a World Novel", Brill, Jul 2020. https://brill.com/view/journals/jwl/5/3/article-p410_6.xml?language=en.
- Brauer, Paula. "'Doors That Could Take You Elsewhere' - Migration, Magic and Rancièrian Dissensus in Mohsin Hamid's *Exit West*." *Postcolonial Interventions*, vol. 4, no.1, 2019, pp. 296- 316.
- Down, Sarah. "Debating the Burqa: How the Burqa Debate Can Reveal More than it Hides" *Canterbury Law Review*, vol. 17, no. 2, 2011, pp. 375 -396. New Zealand Legal Information Institute, nzlii.org/nz/journals/CanterLawRw/2011/22.html.
- Exley, Charles. "Gazing at Deneuve: The Migrant Spectator and the Transnational Star in Tawada Yōko's "The Naked Eye." *Japanese Language and Literature*, vol. 50, no. 1, 2016, pp. 53-74. JStOR, www.jstor.org/stable/24891979.
- Farahmandfar, Masoud, and Ghiasuddin Alizadeh. "From Lahore to New York: In Search of "Third Space" in the Reluctant Fundamentalist". *Critical Language and Literary Studies*, vol. 16, no. 23, Autumn/Winter 2019, pp. 250-266.
- Hai, Ambreen, "Pitfalls of Ambiguity in Contexts of Islamophobia: Mohsin Hamid's *The Reluctant Fundamentalist*". *English Language and Literature: Faculty Publications*, Smith College, Northampton, 2020. https://scholarworks.smith.edu/eng_facpubs/17.
- Hamid, Mohsin. *Discontent and Its Civilizations: Dispatches from Lahore, New York and London*. London: Hamish Hamilton, 2015.

- Hamid, Mohsin. *Exit West*. London: Hamish Hamilton, 2017.
- Li, Melody Yunzi. "Home and Identity En Route in Chinese Diaspora—Reading Ha Jin's *A Free Life*." *Pacific Coast Philology*, vol. 49, no. 2, 2014, pp. 203-220. JStOR, www.jstor.org/stable/10.5325/pacicoasphil.49.2.0203.
- Mir, Manzoor Ahmad, "Crisis: A Study of Mohsin Hamid's Novel *Exit West*". *International Journal of Interdisciplinary Research in Arts and Humanities*, vol. 3, no. 2018, pp. 5-20.
- Morton, Stephen, Gayatri Chakravorty Spivak, Uk: Routledge, 2003.
- Naydan, Liliana M. "Digital Screens and National Divides in Mohsin Hamid's *Exit West*." *Studies in the Novel*, vol. 51, no. 3, Fall 2019, pp.433-451.
- Narzary, Rongina. "Writing as Resistance: A Reading of Mohsin Hamid's Select Novels". *Transcript: An e-Journal of Literary and Cultural Studies*, vol. 1, no. 2, July-Dec 2021, pp. 65-82. <https://doi.org/10.53034/Transcript.2021.v01.n02.004> HYPERLINK "https://doi.org/10.53034/Transcript.2021.v01.n02.004(8)(PDF)"(8)(PDF).
- Neelima, Chennaiahgari. "The Place of Nostalgia in Diaspora Writing: Home and Belonging in the Fiction of Bharati Mukherjee." *International Journal of English and Literature*, vol. 4, no. 6, 2014, pp. 33 -40. Academia, www.academia.edu/10369932.
- Perfect, Michael, "Black Holes in the Fabric of the Nation: Refugees in Mohsin Hamid's *Exit West*", *Journal for Cultural Research*, Taylor & Francis, vol. 23, no. 2, 2019.
- Safdar, Muhammad, "Gender in Hamid's Fiction: A Reflec-

- tion on the Cultural Paradigm Shift Brewing among Pakistani Women”, *Asian Women*, Vol. 34, No. 2, 2018, pp.89-109.
- Skalle, Camilla Erichsen. “Nostalgia and Hybrid Identity in Italian Migrant Literature: The Case of Igiaba Scego.” *Bergen Language and Linguistics Studies*, vol. 7, 2017, pp. 73-86.
 - Spivak, Gayatri Chakravorty. *Aesthetic Education in the Era of Globalization*. Cambridge: Harvard University Press, 2012.
 - Spivak, Gayatri Chakravorty. “Can the Subaltern Speak?”. In *Marxism and the Interpretation of Culture*, eds. Lawrence Grossberg and Cary Nelson. Urbana: University of Illinois Press, 1988, pp. 271-313.
 - Spivak, Gayatri Chakravorty. “Criticism, Feminism and the Institution.” In *Post-Colonial Critic: Interviews, Strategies, Dialogues*. ed. Sarah Harasym. New York: Routledge. 1990, pp. 1-17.
 - Taheri, Zahra, “Panopticism or Post- Panopticism, that is the Question: As an Other, One can never Leave”. *Critical Language and Literary Studies*”, vol. 18, no. 26, Spring/Summer 2022, pp. 163- 186.
 - Tahoor, Ali. *Terrorism: A Critical Study of Mohsin Hamid’s Exit West and Kamila Shamsie’s Home Fire*. CUI Lahore Repository, 2018.
 - Wagner, Consuela. “Migration and the Creation of Hybrid Identity: Chances and Challenges.” *Working Papers: Research Association for Interdisciplinary Studies*, 2016, pp. 237 -255. <https://ideas.repec.org/p/smo/mpaper/16.html>.
 - Wilson, Janet. “Moshin Hamid: The Transnational Novel of Globalization”, ed. James Acheson, *The Contemporary Brit-*

ish Novel Since 2000, Edinburgh University Press, 2017, pp. 172-198.